محکمه
تیتر
۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۵ مهر ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۳۲

سناریوی شوم برای ربودن پیرمرد پولدار

چهار رفیق تصور می‌کردند با ربودن پیرمرد پولدار یک‌شبه پولدار می‌شوند اما یک اتفاق سرنوشت‌شان را تغییر داد و آنها متهم به قتل و آدم‌ربایی شدند. چهار متهم این پرونده پس از محاکمه در دادگاه کیفری استان تهران با مجازات سنگینی روبه‌رو شدند. دو متهم اصلی اگر نتوانند رضایت اولیای دم را کسب کنند پای چوبه دار می‌روند.

صفحه اول
گزارش یک فقدانی

هفدهمین روز خرداد سال گذشته زنی با مراجعه به پلیس آگاهی تهران از ناپدید شدن مرموز پدرش خبر داد. زن جوان که نگران وضعیت پدرش بود، به ماموران گفت: پدر ۷۶ ساله‌ام صاحب چند نانوایی در تهران است و وضع مالی خوبی دارد. امروز از اتحادیه با او تماس گرفتند و خواستند به آنجا برود. او را به مقابل اتحادیه رسانده و به‌دنبال کارهای خودم رفتم. وقتی به خانه برگشتم از پدرم خبری نبود. ساعت اداری اتحادیه گذشته بود و او هنوز برنگشته بود. نگران شده و با تلفن همراهش تماس گرفتم اما خاموش بود. با گذشت زمان تصمیم گرفتم به پلیس مراجعه کنم و برای یافتن او درخواست کمک کنم.

پس از این شکایت ماموران تحقیقات خود را آغاز کرده و در نخستین گام راهی اتحادیه شده و متوجه شدند از آنجا با پیرمرد تماسی گرفته نشده بود. مرد پولدار هم با اطلاع از این موضوع آنجا را ترک کرده و به سمت خانه آمده بود. بررسی‌های دوربین هم نشان می‌داد که این مرد سوار خودرویی عبوری شده است. با توجه به وضع مالی این مرد احتمال ربودن او مطرح شد. این احتمال زمانی قوت گرفت که دختر پیرمرد به ماموران گفت: «یک ماه قبل دزدان به خانه‌مان دستبرد زده و مقداری طلا و کارت عابربانک پدرم را سرقت کردند.»

صفحه دوم
سرنخ پرونده

در حالی که تماسی با خانواده پیرمرد گرفته نشده و غیبتش طولانی شده بود، فرضیه آدم‌ربایی کمرنگ و این بار احتمال قتلش مطرح شد. ماموران با بررسی تماس‌های مرد پولدار متوجه تماس دختر جوانی به نام نسرین با او شدند. نسرین در تماس با پیرمرد از او درباره نحوه راه‌اندازی نانوایی سؤال می‌کرد و قصد داشت خود را به او نزدیک کند.

با کشف این سرنخ تحقیقات بر روی نسرین متمرکز شد و کارآگاهان او را دستگیر کردند. در بازرسی خانه‌اش مقداری از طلاهای سرقت شده از خانه پیرمرد هم کشف شد. نسرین در تحقیقات سعی کرد با تناقض‌گویی از حقیقت فرار کند اما وقتی مدارک را علیه خودش دید لب به اعتراف گشود. «طراح این سناریو بهرام، دوست نامزدم بود. بهرام نانوایی مرد پولدار را اجاره کرده بود اما پس از مدتی به اختلاف خورده و پیرمرد قرارداد را فسخ کرد. بهرام به‌دنبال انتقام بود و از من و نامزدم به نام سامان خواست به او کمک کنیم. من سعی کردم به پیرمرد نزدیک شوم و یک شب که می‌دانستم در خانه نیست، نامزدم و بهرام به آنجا دستبرد زدند. سامان طلاها را به من داد و به دروغ به بهرام گفت طلایی پیدا نکرده است.»

دختر جوان ادامه داد: «بهرام که در اجرای نقشه سرقت ناکام مانده بود، این بار نقشه ربودن پیرمرد را طراحی کرد. همراه نامزدم و دو نفر دیگر پیرمرد را ربودند تا از خانواده‌اش اخاذی کنند اما قبل از اخاذی پیرمرد کشته شد.»

پس از اعتراف دختر جوان، ماموران سامان و بهرام را دستگیر کردند. بهرام در اعترافاتش گفت: «پیرمرد را از مقابل اتحادیه ربودیم و کلید خانه‌اش را گرفتیم تا به خانه‌اش دستبرد بزنیم. دو نفر از دوستانم به نام‌های نیما و سهراب به خانه پیرمرد رفتند اما دخترش در خانه بود و دست خالی برگشتند. مرد پولدار را به باغی در شهریار برده و در آنجا با او درگیر شده و ناخواسته باعث مرگش شدیم. بعد جسدش را در کانال آبی در مشیریه انداختیم.»

دومتهم دیگر پرونده هم شناسایی و دستگیر شده و به جرایم خود اعتراف کردند.

صفحه سوم
پای میز محاکمه

با تکمیل تحقیقات در دادسرای جنایی، برای متهمان کیفرخواست صادر و پرونده برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. متهمان در دو جلسه در شعبه دهم از خود دفاع کردند. در ابتدای جلسه دختر مقتول گفت: «چهار متهم با همدستی هم پدرم را کشتند و من برای آنها قصاص می‌خواهم. از خانه ما ۲۵ تخته فرش نفیس سرقت شده که مطمئن هستم کار متهمان است. حاضر به گذشت نیستم.» در ادامه بهرام و سامان به اتهام مشارکت در قتل، نیما و سهراب به اتهام معاونت در قتل و هر چهار متهم به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی در جایگاه قرار گرفته و از خود دفاع کردند. وقتی بهرام در جایگاه قرار گرفت، در دفاعیاتش گفت: «چند سال قبل مادرم طلاهایش را فروخت و پولش را به من داد تا سرمایه‌کار کنم. مغازه نانوایی را از پیرمرد اجاره کردم. بعد از چند ماه با صاحب ملک به اختلاف برخورده و خواست مغازه را خالی کنم. به همین خاطر ضرر کرده و کینه پیرمرد را به دل گرفتم.» موضوع را به سامان گفتم و یک شب به خانه پیرمرد دستبرد زدیم اما پول زیادی به دست نیاوردم، چون سامان طلاهای سرقتی را پنهان کرد به همین دلیل نقشه آدم‌ربایی را اجرا کردم. این بار از سهراب و نیما هم کمک گرفتم. با پیرمرد تماس گرفته و ادعا کردیم از اتحادیه تماس می‌گیریم و خواستیم به آنجا بیاید. موقع برگشت او را سوار ماشین کرده و دست و پایش را بستیم. کلید خانه‌اش را گرفته و نیما و سهراب راهی آنجا شدند اما دخترش در خانه بود و نتوانستند سرقت کنند. پیرمرد را به باغی در شهریار بردیم. در آنجا سر و صدا می‌کرد. به همین دلیل من و سامان سیم شارژر موبایل را دور گردنش انداختیم اما قصد قتلش را نداشتیم، او تقلا می‌کرد و وقتی به خودمان آمدیم نفس نمی‌کشید. ترسیدیم و جسدش را داخل کانال آب انداختیم.» در ادامه نوبت به سامان رسید که او هم در دفاعش گفت: «قصد کشتن پیرمرد را نداشتیم. فقط می‌خواستیم از خانواده‌اش اخاذی کنیم. در این ماجرا پولی به دست نیاوردم. بعد از قتل تا یک هفته کابوس می‌دیدم. قصد ازدواج با دختر مورد علاقه‌ام را داشتم که دستگیر شدم.» سهراب سومین متهمی بود که در جایگاه قرار گرفت و گفت: «قصدی در قتل نداشتم و در این ماجرا نقش راننده را داشتم. قرار نبود به پیرمرد آسیبی بزنیم. نمی‌دانم چطور کشته شد.» نیما هم در دفاعیاتش بیان کرد: «بهرام بعد از ربودن پیرمرد کلید خانه او را به من و سهراب داد تا از خانه‌اش سرقت کنیم. وارد خانه که شدیم صدای دخترش را از طبقه بالا شنیدیم و از ترس فرار کردیم. در قتل نقشی نداشتیم.»

صفحه پایانی
مجازات سنگین

پس از دفاعیات متهمان و وکلای آنها، قضات شعبه دهم دادگاه کیفری وارد شور شدند. قضات دادگاه با توجه به مدارک موجود در پرونده و دفاعیات متهمان، بهرام و سامان را به اتهام مشارکت در قتل به قصاص محکوم کردند. آنها هرکدام به اتهام آدم‌ربایی به ۱۰ سال زندان و به خاطر سرقت به ۱۰ سال زندان و شلاق محکوم شدند.

قضات همچنین نیما و سهراب را از اتهام معاونت در قتل تبرئه کردند اما به خاطر مشارکت در آدم‌ربایی به ۱۰ سال زندان و به خاطر معاونت در سرقت به چهار سال زندان و شلاق محکوم کردند.

